

Separation of Powers from the Perspective of Allameh Mesbah Yazdi*

Ali Abolfazli  / Assistant Professor, Department of Law, Imam Khomeini Educational and Research Institute
abolfazli@iki.ac.ir

Received: 2025/08/11 - **Accepted:** 2025/12/23

Abstract

Some public law scholars consider the rationale behind the separation of powers to be the curtailment of power, the guarantee of individual freedoms, and the avoidance of corruption and tyranny resulting from the concentration of power. The aim of this research is to analyze Allameh Mesbah Yazdi's thought regarding the separation of powers and its components. This study has been conducted using a descriptive-analytical method and seeks to answer the central question: What is Allameh Mesbah Yazdi's view on the separation of powers? The findings of the research indicate that, from Allameh's perspective, Islam does not prescribe a specific form or type of government; however, the primary principle in Islam is based on the concentration of power, and there is no religious or rational objection to it—just as at the inception of the Islamic society established by the Prophet (PBUH) in Medina, he personally assumed the leadership of all three branches of government. Nevertheless, with the expansion of the Islamic society and the need to administer affairs across various regions, a form of separation of powers emerged at levels below the Prophet. During the era of occultation, jurisprudential foundations rest on principles according to which the headship of all three branches lies with the Supreme Jurist (Vali-ye Faqih), and at the highest level—namely, the authority of the Guardianship of the Jurist—there is no necessity for the separation of powers. However, at lower levels, the separation of powers may become necessary. Therefore, he upholds the primary principle of the concentration of powers, but in extraordinary circumstances and based on necessity, he recognizes the division of tasks and the separation of powers at lower levels.

Keywords: Separation of Powers, Concentration of Powers, Fragmentation of Power, Allameh Mesbah Yazdi.

* This paper was presented at the international conference "Islamic Humanities: In Commemoration of Allamah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi".



نوع مقاله: پژوهشی

تفکیک قوا از منظر علامه مصباح یزدی*

abolfazli@iki. ac. ir

علی ابوالفضلی  / استادیار گروه حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۹

چکیده

برخی از اندیشمندان حقوق عمومی فلسفه تفکیک قوا را مهار قدرت، تضمین آزادی افراد و پرهیز از فساد و خودکامگی ناشی از تمرکز قدرت می‌دانند. هدف این پژوهش واکاوی اندیشه علامه مصباح یزدی نسبت به تفکیک قوا و مؤلفه‌های آن انجام شده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته است و به دنبال پاسخ این پرسش محوری است که دیدگاه علامه مصباح یزدی درباره تفکیک قوا چیست؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد از نگاه علامه در اسلام شکل و نوع خاصی برای حکومت پیشنهاد نشده است، اما اصل اولی در اسلام بر تمرکز قدرت است و هیچ اشکال شرعی و عقلی وجود ندارد، کما اینکه در ابتدای شکل‌گیری جامعه اسلامی در زمان پیامبر ﷺ که در مدینه بنیان نهاده شد، شخصاً مسئولیت رهبری سه قوه را بر عهده داشتند، اما با گسترش جامعه اسلامی و نیاز به اداره امور در بلاد مختلف، نوعی تفکیک قوا در سطوح پایین‌تر از آن حضرت شکل گرفت. در دوره غیبت مبانی فقهی بر اصولی استوار است که مطابق آن، ریاست هر سه قوه بر عهده ولی فقیه است و در بالاترین سطح، یعنی مقام ولایت فقیه، ضرورتی برای تفکیک قوا وجود ندارد، اما در سطوح پایین‌تر ممکن است نیاز به تفکیک قوا ضروری باشد؛ از این رو ایشان اصل اولیه را بر تمرکز قوا می‌گذارند، اما در شرایط اضطراری و بر اساس نیاز، قائل به تقسیم وظایف و تفکیک قوا در سطح‌های پایین‌تر هستند.

کلیدواژه‌ها: تفکیک قوا، تمرکز قوا، تجزیه قدرت، علامه مصباح یزدی .

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم انسانی اسلامی؛ بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی» ارائه شده است.

مقدمه

مقصود از اصل تفکیک قوا، تقسیم ساختار حکومت به نهادهای مستقل است که هریک دارای حیطه مسئولیت و اختیارات تعریف شده و متمایزی می‌باشند. به واقع تفکیک قوا، تجزیه اقتدارات حکومت است؛ به طوری که تفکیک قوا مستلزم آن است که هیچ‌یک از سه قوه نتواند در اختیارات یکدیگر دخالت کنند. به تعبیر دیگر، تفکیک قوا به معنای تفکیک قدرت حکومت بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. این اصل بر اساس دو قاعده اساسی بنا شده است: تخصیص وظایف هریک از سه قوه و استقلال آنها. به این ترتیب، هیچ‌یک از این قوای سه‌گانه اجازه دخالت در عملکرد دیگری را ندارند و نمی‌توانند وظایف یکدیگر را به عهده بگیرند.

اندیشمندان سیاسی و حقوق عمومی در تبیین فلسفه تفکیک قوا دو دلیل عمده را ذکر می‌کنند: ۱. تقسیم کار و کارآمدی حکومت (تفکیک قوا از نگاه کلاسیک یا ارسطویی)؛ به این معناست که گستردگی و پیچیدگی امور کشور به شکل طبیعی، سبب می‌شود تا وظایف حکومت نیز متنوع و متعدد باشد و این امر ایجاب می‌کند که حکومت برنامه خود را به صورت تخصصی سامان دهد. از دیرباز این وظایف در یک دسته‌بندی کلی، شامل حوزه‌های تقنینی، اجرایی و قضایی شده‌اند؛ ۲. جلوگیری از استبداد و فساد قدرت (تفکیک قوای رایج و امروزی یا منتسکیویی)؛ به این معناست که با توجه به اینکه طبیعت بشر به سلطه و استبداد گرایش دارد و قدرت می‌تواند این تمایل را تسهیل کند، باید اقداماتی اتخاذ شود تا از بروز این مسائل جلوگیری شود. برای جلوگیری از استبداد باید به تفکیک روی آورد، لذا اگر تمام قدرت در دست یک فرد یا گروه قرار گیرد، از آن سوءاستفاده خواهد کرد و استبداد حاکم خواهد شد. به همین دلیل در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار، تفکیک قوای حکومت به قوای سه‌گانه تقنینی، اجرایی و قضایی در جهت تضمین دموکراسی مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، براین تفکیک قوا، تضمین حقوق و آزادی‌های مردم خواهد بود؛ از این رو طبق تفکیک قوای رایج (معنای دوم ذکرشده)، فلسفه تفکیک قوا بر مبنای توزیع قدرت میان نهادهای مختلف شکل گرفته تا از تمرکز آن در دست یک فرد یا گروه خاص جلوگیری کند. منتسکیو، نظریه‌پرداز برجسته این مفهوم، استدلال می‌کند که قدرت به‌طور طبیعی مستعد فساد است و بنابراین به سازوکارهای کنترلی نیاز دارد. بدین ترتیب، تنها راه پیشگیری از سوءاستفاده از قدرت، تقسیم و ایجاد توازن در آن است و مهم‌ترین انگیزه در تفکیک قوای سه‌گانه ترس از پلیدی قدرت است که از تمرکز قدرت ناشی می‌شود.

با توجه به مطالب بیان شده، علامه محمدتقی مصباح یزدی، اسلام‌شناس معاصر، اشاراتی به بحث تفکیک قوا در برخی آثار مرتبط با نظریه سیاسی و حقوقی اسلام آورده شده است که به تناسب و ارتباط این دو حوزه می‌پردازد. بر این اساس، این پژوهش با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی - تحلیلی است. ضرورت این پژوهش آن است که برخی نویسندگان در نوشته‌های خود به اشتباه این اندیشمند معاصر اسلامی را مخالف با نظریه تفکیک

قوا معرفی می‌کنند و حال آنکه در تحقیقی مستقل و جامع باید نسبت به این اشتباه پاسخ درخور داد. با این هدف، پرسش اصلی این مقاله عبارت است از: تفکیک قوا از منظر علامه مصباح یزدی چیست؟

درباره پیشینه این تحقیق باید گفت، در مطالعات و نگارش‌های موجود در ادبیات حقوق درباره تفکیک قوا از منظر علامه مصباح یزدی، مقاله یا کتاب مستقلی یافت نشد، اما علامه مصباح یزدی در چندین کتاب خود درباره تفکیک قوا به مناسبت مباحث و به‌صورت پراکنده مطالبی بیان داشته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۷-۲۸۱؛ ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۰۳؛ ج ۲، ص ۷۹-۱۸۵؛ ۱۳۸۵، ص ۴۸۵-۱۶۵ و ص ۱۸۸-۱۸۳). از جمله در فصل ششم کتاب *حقوق و سیاست در قرآن* در بحث از تجزیه یا تمرکز قدرت در نظام سیاسی اسلام نکاتی بیان داشته‌اند؛ همچنین در کتاب *تفکیک قوا در فقه و حقوق اساسی* (ابوالفضلی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۸-۲۸۵) در حدود چهار صفحه و در مقاله «تفکیک قوا از منظر اندیشمندان اسلامی» (ابوالفضلی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۳-۱۱۴) در دو صفحه و نیز شهرام محمدی در کتاب *رهبری و قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی ایران* (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۵۳-۵۷) در حدود چهار صفحه به این مطلب از دیدگاه علامه اشاراتی شده است. لذا با توجه به مطالب یادشده و نبود ادبیات لازم در این زمینه، نوآوری این مقاله تبیین و برجسته کردن دیدگاه علامه مصباح یزدی در مورد تفکیک قواست.

۱. روند تاریخی پیدایش نظریه تفکیک قوا از منظر علامه

نظام و ساختار حکومتی را می‌توان همچون هرم در نظر گرفت که از جنبه‌ها و ساختارهای متعددی تشکیل شده است و بالطبع گستره و تعداد این ساختارها تا حد زیادی تابع توافقات و قراردادهای موجود است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۸). تصویر هرم، مانند حکومت سابقه‌ای دیرینه دارد (اسکندری و دارابکالایی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۵) و بر این اساس، از زمان‌های قدیم در میان فیلسوفان یونان باستان، مانند ارسطو، سه بخش برای حکومت معرفی شده است (ارسطو، ۱۳۹۳، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ قاضی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۶؛ هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ بوشهری، ۱۳۹۰، الف، ج ۱، ص ۹۸). بخشی از حکومت به کسانی اختصاص داشت که نقش عقل و خرد جامعه را بر عهده داشتند. این بخش از حکومت که امروزه قوه مقننه نامیده می‌شود، شامل افرادی بود که از طریق اندیشه و فعالیت‌های عقلانی، با به‌کارگیری نیروی تفکر، قوانین لازم برای اداره نظام را وضع می‌کردند. دو بخش دیگر حکومت که در سخنان ارسطو بیان شده و معادل قوه مجریه و قضائیه امروزی هستند، عبارت‌اند از: اول، فرمانروایان و مدیران جامعه، و دوم، افرادی که مسئول اجرای امور قضایی و دادرسی بودند (ارسطو، ۱۳۹۳، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ بوشهری، ۱۳۹۰، الف، ج ۱، ص ۹۷).

لذا در طی چند قرن اخیر بین فلاسفه حقوق در غرب، کشمکش و بحث‌های فراوانی بر سر تمرکز قوا و یا تفکیک قوا صورت گرفت (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۷) بر سر اینکه همه قوا در دست یک نفر یا یک گروه قرار

گیرد، یا قوا از یکدیگر تفکیک شوند و هر شخص و یا گروهی تنها متکفل بخشی از قوا شود (اسکندری و دارابکالایی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸-۱۲۹)؛ از این رو در قرون اخیر، همچنان فیلسوفان سیاسی غرب به سه بُعدی بودن دستگاه حکومت نظر داشتند و بالاخره پس از رنسانس و در نهایت منتسکیو بر اساس نظریه تفکیک قوا، سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه را به عنوان ارکان حکومت معرفی می کند (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۱؛ ابوالفضلی، ۱۴۰۱، ص ۶۸-۶۴).

منتسکیو در کتاب *روح القوانين* این ایده را با جزئیات مورد بررسی قرار داد و بر ضرورت جدایی قوا تأکید ورزید (منتسکیو، ۱۳۹۲، ص ۳۹۶-۳۹۷ و ۴۳۳؛ رحیمی، ۱۳۵۸، ص ۱۸۱؛ اسکندری و دارابکالایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۸-۱۴۵). او در این اثر به ساختار و چارچوب هریک از قوا پرداخت. تلاش های علمی و نظریات نوآورانه منتسکیو سبب شد که نظریه تفکیک قوا از زمان او شهرت یابد، تا جایی که برخی وی را بنیان گذار این نظریه می دانند. امروزه قانون اساسی بیشتر کشورها بر مبنای تفکیک سه گانه قوا تدوین شده است و این اصل به عنوان یکی از شاخصه های اصلی حکومت های دموکراتیک و از اصول بنیادین دموکراسی شناخته می شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۴؛ ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ ۱۳۹۰، ص ۳۳۳).

۲. دلایل تفکیک قوا از منظر علامه

۲-۱. ادله اصل تفکیک قوا

در مورد ادله اصل تفکیک قوا این اندیشمند معاصر اسلامی می نویسد:

۱. وظایف و مسئولیت های نظام حکومتی از چنان تنوع و پیچیدگی برخوردار است که انجام هریک از آنها مستلزم دانش گسترده، تجربه عمیق و تخصص ویژه می باشد. این سطح از پیچیدگی، اداره امور را خارج از توانایی یک فرد واحد قرار داده و ضرورت تقسیم کار و توزیع قدرت در ساختار حکومتی را ایجاب می نماید (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ ۱۳۸۵، ص ۱۸۳). بر مبنای این اصول، نظریه تفکیک قوا با تقسیم سه گانه ساختار حکومت شکل می گیرد که بر اساس آن، تمامی وظایف و فعالیت های حکومتی در سه حوزه کلی دسته بندی می شوند (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۳۸؛ عباسی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۸). این تقسیم بندی که ناشی از تنوع و گستردگی مسئولیت های نظام حکومتی است، امروزه به صورت الگویی جهانی درآمده و در نظام های سیاسی مختلف به عنوان استاندارد پذیرفته شده به کار گرفته می شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۳۰)؛

۲. اساسی ترین دلیل تفکیک قوا و تقسیم سه گانه قدرت حکومتی - که احتمالاً همان انگیزه ای بود که منتسکیو را به طرح این نظریه واداشت - این است که انسان به طور طبیعی تمایل به سلطه جویی و استبداد دارد، اگر هر سه قوه در اختیار یک فرد یا گروه واحد قرار گیرد، زمینه برای استبداد و سوءاستفاده از قدرت کاملاً فراهم می شود؛ چراکه در این صورت یک نهاد هم قانون گذاری می کند، هم قضاوت را بر عهده می گیرد و هم اجرای قوانین را کنترل می نماید. طبیعی است که چنین نهادی قوانینی به نفع خود وضع خواهد کرد، به شیوه ای

جانب‌دارانه قضاوت خواهد نمود و با در اختیار داشتن قوه مجریه، راه برای سوءاستفاده‌اش کاملاً باز خواهد بود. بر همین اساس، منتسکیو معتقد بود برای مهار قدرت، مبارزه با استبداد و پیشگیری از سوءاستفاده، باید قوا را از هم تفکیک کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۰؛ ۱۳۸۵، ص ۱۸۴).

۲-۲. تمرکز یا تجزیه قدرت

از مهم‌ترین مباحث نظریه‌پردازان حقوق و سیاست این پرسش است که آیا تمرکز تمام قدرت حکومتی در یک نهاد یا نهایتاً یک فرد به صلاح جامعه است، یا باید قدرت را تقسیم کرد؟ این پرسش به مسئله دیگری منجر می‌شود که آیا باید سه قوه کاملاً مستقل از هم عمل کنند، یا میان آنها ارتباط و همکاری دائمی برقرار باشد و یک مرجع تصمیم‌گیر فراتر از هر سه قوه وجود داشته باشد که مشروعیت تمام امور از آن ناشی شود؟ آنچه امروزه در نظام‌های مردم‌سالار پذیرفته شده و حتی به‌عنوان یکی از اصول دموکراسی شناخته می‌شود، همان نظریه تفکیک قواست (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۶). برای آنکه مطلب وضوح بیشتری یابد، سخنان جانب‌داران هریک از دو نظریه بررسی می‌گردد.

۲-۳. ادله طرفداران تجزیه قدرت

ادله طرفداران تجزیه قدرت عبارت است از:

۱. امور و وظایفی که دستگاه حکومت مسئول آنهاست، بسیار متنوع و گسترده است (اسکندری و دارابکالایی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۴-۲۵). برای مدیریت هریک از این امور، دانش و تخصص ویژه‌ای ضروری است و مسلماً به‌ندرت پیش می‌آید که یک فرد به تنهایی از چنان دانش و تجربه‌ای برخوردار باشد که بتواند تمامی شئون جامعه را شخصاً اداره کند؛ بنابراین گستردگی و تنوع مسائل حکومتی و لزوم تخصص در هر حوزه، ایجاب می‌کند که تقسیم کار و توزیع قدرت صورت پذیرد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۱۹-۴۲۱؛ بوشهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۰؛ موسی‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۱؛ دارابکالایی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰ و ۱۱۴؛ حبیب‌زاده و آجرو، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱؛ ابوالفضلی، ۱۴۰۱، ص ۱۷۴)؛

۲. با تأمل در کثرت و پیچیدگی امور جامعه، به روشنی درمی‌یابیم که تمرکز تمام این مسئولیت‌ها در یک نقطه، باعث کندی کارها و تأخیر در رسیدگی به مشکلات مردم می‌شود. برای تسریع در انجام امور و احقاق حقوق شهروندان، چاره‌ای جز توزیع وظایف و مسئولیت‌ها وجود ندارد (اسکندری و دارابکالایی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ ابوالفضلی، ۱۴۰۱، ص ۳۵)؛

۳. اگر تمام قدرت‌ها در یک نهاد یا حتی یک فرد متمرکز شود، احتمال سوءاستفاده از قدرت به شدت افزایش می‌یابد (دارابکالایی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰-۱۱۱)؛ بنابراین برای کاهش این خطر، باید قدرت میان نهادهای مختلف تقسیم

شود تا هیچ فردی کنترل مطلق بر تمام امور را در دست نداشته باشد. این دلیل سوم را مهم‌ترین استدلال در ضرورت تفکیک قوا می‌دانند (منتسکیو، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۸-۲۶۷؛ ۱۳۹۴، ص ۲۸۰).

۲-۴. ادله طرف‌داران تمرکز قدرت

استدلال‌های طرف‌داران تمرکز قدرت بدین شرح است:

۱. امور و شئون گوناگون جامعه کاملاً مستقل و مجزا از یکدیگر نیستند، بنابراین برای اداره و مدیریت مطلوب جامعه، وجود ارتباط و هماهنگی میان کارگزاران و مسئولان امری ضروری است. این ضرورت، وجود نوعی تمرکز در ساختار حکومتی را ایجاب می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۰؛ دارابکلائی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹؛ ابوالفضلی، ۱۴۰۱، ص ۲۰۷).

۲. برای جلوگیری از پراکندگی و تفرقه در کشور و حفظ وحدت ملی، لازم است نوعی تمرکز در ساختار حکومتی وجود داشته باشد (اسدیان، ۱۳۹۱، ص ۱۶۹؛ دارابکلائی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ ابوالفضلی، ۱۴۰۱، ص ۲۱۲). علامه مصباح یزدی در ادامه اشاره می‌کند که با بررسی استدلال‌های دو طرف، دو دسته مصلحت اجتماعی قابل تشخیص است: دسته‌ای که توزیع قدرت را ضروری می‌دانند و دسته‌ای که بر تمرکز آن تأکید دارند. از آنجا که نمی‌توان از هیچ‌یک از این مصالح چشم‌پوشی کرد، نظریه‌پردازان به دنبال راه‌حلی بودند که بتوان هر دو مجموعه مصالح را تأمین کرد. این راه‌حل، همان الگویی است که امروزه در اکثر جوامع پذیرفته شده و اجرا می‌شود. برای اداره هریک از امور متنوع و پیچیده یک جامعه، تخصص و تجربه‌ای ویژه لازم است؛ از این‌رو برای هر حوزه، مسئولی با دانش و تجربه مرتبط تعیین می‌شود و کارها و مسئولیت‌ها میان آنها تقسیم می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۸-۲۷۱؛ ۱۳۹۴، ص ۲۸۰-۲۸۱).

۳. تبیین تفکیک قوای سه‌گانه از منظر علامه

بحث تفکیک قوا، به‌ویژه در سه قرن اخیر، موضوع گفت‌وگوهای گسترده‌ای میان فلاسفه حقوق و اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است. امروزه در جهان بر این اصل چنان تأکید می‌شود که به‌عنوان یک قاعده مسلم در فلسفه حقوق اساسی پذیرفته شده است. همگان اذعان دارند که یکی از شاخص‌های اساسی هر نظام دموکراتیک (مردم‌سالار)، استقلال کامل سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه از یکدیگر است؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌یک در امور دیگری دخالت نکند (ملک افضلی و جوان آراسته، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۹؛ آشوری، ۱۳۶۸، ص ۶۵-۶۴؛ نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۰؛ ۱۳۷۷، ص ۵۳-۵۴).

در نخستین جامعه اسلامی که در مدینه تشکیل شد، پیامبر اکرم ﷺ به‌طور هم‌زمان مسئولیت هر سه قوه حکومتی را بر عهده داشتند و این امر هیچ مشکلی ایجاد نکرد. این وضعیت به دو دلیل بود: نخست آنکه جامعه مدینه کوچک و

ساده بود؛ و دوم اینکه هیچ فردی شایستگی بیشتری از ایشان برای اداره این امور نداشت. با گسترش تدریجی قلمرو اسلامی، پیامبر ﷺ دیگر امکان مدیریت مستقیم تمام شئون حکومتی در مناطق مختلف را نداشتند؛ بنابراین ناگزیر شدند افرادی را برای اداره امور سه‌گانه در نقاط مختلف سرزمین اسلامی منصوب کنند. این اقدام در واقع شکل اولیه‌ای از تفکیک قوا در سطوح پایین‌تر حکومت بود. در دوران حکومت امام علی ﷓ نیز وضع به همین منوال بود.

در عصر حاضر که امام معصوم ﷓ در غیبت به سر می‌برند، مبانی فقهی ما حکم می‌کند که ریاست هر سه قوه در نهایت به ولی فقیه واگذار شود و در بالاترین سطح حکومتی (مقام ولایت فقیه) نیازی به تفکیک قوا نیست، اما در سطوح پایین‌تر اداری، ممکن است چنین تفکیکی ضروری باشد. در هر حال، تفکیک قوا در همه شرایط لازم نیست. به‌عنوان مثال، اگر در یک روستای کوچک فردی توانایی انجام هر سه وظیفه را بهتر از دیگران داشته باشد، هیچ مانع شرعی یا عقلی وجود ندارد که تمام این مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۵۴).

از سوی دیگر، در هیچ جامعه‌ای مردم از نظر اخلاقی در حد مطلوب و ایدئال نیستند. تاریخ نیز گواهی نداده است که جامعه‌ای یافت شود که در آن تمامی شهروندان، یا حداقل زمامداران و مسئولان امور، از تقوای لازم و فضایل اخلاقی برخوردار باشند. در چنین شرایطی، تفکیک قوا این مزیت بزرگ را دارد که مانع بسیاری از ظلم‌ها، فسادها، خودکامگی‌ها و قانون‌شکنی‌ها می‌شود. اگر فردی که اسیر هوس‌های نفسانی، جاذبه‌های مادی و انحطاط اخلاقی است، هم قانون‌گذار باشد، هم قاضی، و هم مجری، احتمال تحقق مصالح اجتماعی مردم تقریباً به صفر می‌رسد، اما اگر همین شخص تنها مسئول یکی از این سه حوزه باشد، شانس تأمین منافع جامعه به‌مراتب افزایش می‌یابد. در چنین وضعیتی، تفکیک قوا به یک ضرورت انکارناپذیر تبدیل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۵۳-۵۴). تفکیک قوا مزایای فراوانی دارد و در اکثر جوامع به ضرورتی انکارناپذیر تبدیل شده است. در جوامع بزرگ امروزی، حتی اگر فرد یا افراد خاصی بتوانند هم‌زمان نمایندگی هر سه قوه را برعهده بگیرند، به‌هیچ‌وجه قادر به مدیریت و ساماندهی مطلوب امور نخواهند بود.

در واقع، تنوع و پیچیدگی فزاینده فعالیت‌های حکومتی به‌گونه‌ای است که مستلزم تقسیم کار و تخصصی شدن امور است. این امر به ناچار به ایجاد سازوکارهای متفاوت و ساختارهای چندگانه در بدنه حکومت می‌انجامد. بر این اساس، با توجه به تفاوت ماهوی کارکردها و مسئولیت‌های قوای مختلف، می‌توان ساختار حکومت را به شکل هرمی با سه، چهار یا حتی پنج ضلع ترسیم کرد. این تنوع ساختاری به‌وضوح بیانگر وجود قوای مستقل و تخصصی‌شده در نظام حکومتی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۴ و ۱۷۴-۱۷۵).

۴. عدم امکان مرزبندی و تفکیک کامل قوا از منظر علامه

در اندیشه سیاسی، نظریه‌پردازان تحقق دموکراسی اصیل را مشروط به استقرار نظام تفکیک قوا می‌دانند (عمید زنجانی، ۱۳۹۱، ص ۹۳-۹۴؛ قاضی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۵؛ هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹). اما تأکید می‌کنند که این تفکیک

باید هم در چارچوب نظری و هم در عرصه عملی تحقق یابد (اسکندری و دارابکالایی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ دارابکالایی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳-۱۰۴). در واقع، ممکن است کشوری از نظر حقوقی دارای ساختاری مبتنی بر تفکیک قوا باشد و ادعا شود که قوای سه گانه حکومتی آن کاملاً مستقل و فارغ از نفوذ یکدیگر عمل می کنند، اما در عمل شاهد آن باشیم که به دلایل مختلف، برخی قوا از حدود اختیارات قانونی خود فراتر رفته و درصدد اعمال نفوذ بر دیگر قوا یا کسب برتری نسبت به آنها برآیند.

بررسی نظام های سیاسی جهان که خود را دموکراتیک می نامند نشان می دهد که یافتن نمونه ای که در آن قوای سه گانه به طور کامل مستقل عمل کنند و قوه قضائیه و مقننه کاملاً مصون از تأثیرات قوه مجریه باشند، امری بسیار نادر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۱). در عمل، هیچ کشوری را نمی توان یافت که در آن قوای سه گانه به طور مطلق مستقل از یکدیگر عمل کنند و کاملاً مصون از تأثیرات متقابل باشند (اسدیان، ۱۳۹۱، ص ۲۰۰ و ۲۰۸)، به ویژه قوه مجریه که معمولاً نفوذ قابل توجهی بر سایر قوا اعمال می کند. در نتیجه، آنچه در قانون اساسی به عنوان استقلال قوا مطرح می شود، اغلب در حد یک ادعای نظری باقی می ماند و در عمل شاهد سلطه قوه مجریه بر دیگر قوا هستیم. این تداخل عملی میان قوا، این پرسش اساسی را مطرح می سازد که آیا اساساً می توان مرزهای ثابت و روشنی بین حوزه های کاری قوای سه گانه ترسیم کرد؟ همچنین آیا تمایز دقیق میان امور ذاتاً تقنینی از اجرایی و بالعکس، امکان پذیر است؟ این ابهامات، ماهیت نظری تفکیک قوا را با چالش های عملی جدی مواجه می سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۲). از منظر نظری، تفکیک مطلق و کامل وظایف قوه مقننه از قوه مجریه نه تنها دشوار، بلکه از حیث منطقی نیز چندان قابل دفاع نیست.

بررسی این موضوع نشان می دهد که تفکیک کامل و بدون مرز قوای سه گانه، هم از نظر تئوریک با چالش های مفهومی مواجه است و هم از جنبه عملی غیرواقع بینانه به نظر می رسد، به ویژه در تمایزگذاری بین کارویژه های قوه مجریه و مقننه. در عمل، آنچه مشاهده می شود نوعی تعامل و تداخل ارگانیک بین قوای حکومتی است. در اکثر نظام های سیاسی، قوه مجریه به شیوه های مختلف (چه آشکار و چه پنهان) در حوزه های قوه مقننه و قضائیه نفوذ می کند. این واقعیت، ضرورت ایجاد مکانیسم های تنظیم گر و چارچوب های توافقی برای مدیریت این تعاملات و جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت را آشکار می سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۳۴). در بررسی موضوع اختلاط و تداخل قوا باید توجه داشت که هرچند تقسیم سه گانه قوا و وظایف حکومتی از نظر نظری صحیح و کارآمد است، با این حال، تعیین مرزهای دقیق و عملی میان این سه حوزه امری دشوار است. به بیان دیگر، در عمل نمی توان فرآیند وضع مقررات و تصویب آیین نامه ها را کاملاً از حوزه اجرایی تفکیک کرد و قوه مجریه را از هرگونه دخالت در تنظیم مقررات منع نمود.

در یک طبقه بندی کلی، نظام های دموکراتیک به دو دسته پارلمانی و ریاستی تقسیم می شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۴). نظام پارلمانی بر پایه پیوستگی قوا استوار است؛ به این معنا که تمامی قوا در پارلمان متمرکز

می‌شوند. پس از برگزاری انتخابات عمومی و انتخاب نمایندگان پارلمان از میان نامزدهای احزاب مختلف، مقامات عالی اجرایی (از جمله نخست‌وزیر و اعضای کابینه) از میان همان نمایندگان انتخاب می‌گردند؛ بنابراین مسئولان ارشد اجرایی الزاماً عضو پارلمان نیز هستند. نظام ریاستی بر اساس اصل تفکیک قوا سازمان یافته است. در این سیستم، رئیس‌جمهور (رئیس قوه مجریه) توسط کنگره انتخاب نمی‌شود، بلکه یا مستقیماً از سوی مردم برگزیده می‌شود یا از طریق روش‌های خاص تعیین می‌گردد. وزیران نیز به‌صورت مستقیم توسط رئیس‌جمهور منصوب می‌شوند و قوه مقننه اختیار عزل آنها را ندارد. در مقابل، قوه مقننه نیز مستقل از قوه مجریه عمل می‌کند. باین‌حال، حتی در نظام‌های ریاستی که رئیس‌جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود، نوعی تداخل وظایف بین قوا دیده می‌شود. به‌عنوان مثال، تنظیم بخشی از مقررات و آیین‌نامه‌های اجرایی بر عهده هیئت وزیران گذاشته می‌شود و دولت مجاز است در موارد خاص، مقرراتی را وضع کند. از سوی دیگر، اگرچه وظیفه اصلی پارلمان قانون‌گذاری است، اما در برخی موارد، وظایف اجرایی نیز بر عهده آن نهاده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۵).

حاصل سخن اینکه، نظریه تفکیک قوا در اصل بر استقلال قوای سه‌گانه تأکید دارد، اما در عمل، حتی در نظام‌های سیاسی مختلف جهان، درهم‌آمیختگی و تداخل وظایف میان قوا دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که بخشی از کارکردهای قانون‌گذاری به قوه مجریه سپرده می‌شود و قوه مجریه نیز گاه در امور قوه مقننه دخالت می‌کند. در واقع، در تمامی نظام‌های سیاسی، میزانی از تعامل و دخالت متقابل قوا وجود دارد. این امر تا حدی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا قوای حکومتی در کنار یکدیگر یک سیستم واحد را تشکیل می‌دهند و تفکیک کامل آنها به معنای از بین بردن وحدت حکومت است. این مسئله را می‌توان نوعی کاستی در نظام‌های دموکراتیک دانست. باین‌حال، هرچه تفکیک قوا دقیق‌تر باشد و استقلال هر قوه بیشتر حفظ شود، میزان دخالت‌های نابجا و سوءاستفاده از قدرت کاهش می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۶).

۵. ضرورت عامل هماهنگ‌کننده و ناظر بر قوا از منظر علامه

در برخی از کشورها، به دلیل نبود نهاد هماهنگ‌کننده و وحدت‌بخش میان قوای مختلف، اختلافات جناحی، سیاسی و حزبی گاه به تنش‌هایی بین قوا می‌انجامد. در موارد حاد، این وضعیت ممکن است منجر به تعلیق تشکیل دولت و فلج شدن قوه مجریه شود. در برخی نظام‌های سیاسی، رئیس‌جمهور اختیار دارد تحت شرایط خاص، پارلمان را موقتاً منحل کند که در واقع به معنای دخالت قوه مجریه در قوه مقننه و حتی تعلیق موقت آن است. بی‌شک چنین مداخلاتی می‌تواند موجب تنش‌های عمیق و بحران‌های جدی شود. ریشه این مشکلات را می‌توان در دو عامل جست‌وجو کرد: یا قوانین اساسی این کشورها مکانیسم کارآمدی برای پیشگیری از چنین بحران‌هایی پیش‌بینی نکرده‌اند، یا نهادهای نظارتی موجود از اثربخشی لازم برخوردار نیستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۷۷).

از سوی دیگر، ضرورت حفظ وحدت امت و انسجام جامعه، وجود محوری هماهنگ‌کننده در نظام حکومت را ایجاب می‌کند. این محور، تضمین‌کننده یکپارچگی کل نظام، همکاری سازنده بین قوای مختلف، و نظارت دقیق بر عملکرد آنهاست (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷). از آنجاکه ممکن است بین قوای مختلف نظام، تعارض و اصطکاک پدید آید، وجود نهادی مقتدر و هماهنگ‌کننده ضروری است. این نهاد با برخورداری از جایگاهی فراقوه‌ای، می‌تواند اختلافات و درگیری‌های احتمالی میان قوا را حل و فصل کند و از تداوم تضادها جلوگیری نماید (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۵).

در الگوی آرمانی حکومت اسلامی، رأس هرم قدرت در اختیار شخصیتی معصوم قرار می‌گیرد. وجود چنین رهبری به‌طور طبیعی، محور وحدت جامعه و هماهنگی بین قوای حکومتی خواهد بود. او با برخورداری از اقتدار الهی، تنش‌ها، اختلافات و تعارضات بین نهادهای مختلف را حل می‌کند و از تفرقه و ناهماهنگی جلوگیری می‌نماید. از آنجاکه این رهبر مصون از خطا و گناه است، هرگونه خودخواهی، منفعت‌طلبی و جناح‌بازی از او دور است. او تابع امیال شخصی یا فشارهای گروهی نیست و تنها بر اساس ارزش‌های الهی تصمیم‌گیری می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶). در شکل دوم و مرتبه نازل‌تر حکومت اسلامی، فردی در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد که از نظر صفات و ویژگی‌ها، شبیه‌ترین افراد به امام معصوم علیه السلام است. این شخص علاوه بر دارا بودن شرایط ضروری، از لحاظ تقوا و عدالت نیز در بالاترین مرتبه پس از معصوم قرار دارد. چنین فردی که با عنوان ولی فقیه شناخته می‌شود، محور وحدت جامعه و حکومت است و مسئولیت هماهنگی بین قوا و نظارت بر عملکرد کارگزاران را بر عهده دارد؛ همچنین هدایت کلان نظام و سیاست‌گذاری‌های اساسی تحت رهبری ایشان انجام می‌پذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷).

بر این اساس، در نظام اسلامی برای پیشگیری از پراکندگی قوا، جلوگیری از فساد، رفع تعارضات و اختلافات بین نهادهای حکومتی، و همچنین حفظ انسجام و وحدت جامعه، علاوه بر شرایط ویژه‌ای که برای رهبری تعیین شده، تأکید گردیده که رهبر باید از نظر تقوا و عدالت برتر از سایر کارگزاران باشد. این برتری اخلاقی و مدیریتی باعث می‌شود مردم با اعتماد به عدالت و تقوای والای او، حول محور رهبری گرد هم آیند و او را حل‌کننده مشکلات خود بدانند. در چنین شرایطی، حتی اگر نواقص یا کمبودهایی در قوای سه‌گانه (مقننه، مجریه و قضائیه) پدید آید، تحت هدایت و نظارت مقام رهبری، امور سامان می‌یابد و مشکلات جامعه به‌تدریج برطرف می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۷). در نظام ولایت فقیه، قوای سه‌گانه تحت رهبری و نظارت محور مرکزی نظام، یعنی ولایت فقیه قرار دارند (اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). ولی فقیه هم حافظ قانون اساسی است و هم بر اجرای احکام اسلامی، صیانت از ارزش‌ها، تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب نظارت می‌کند تا از هرگونه تخلف جلوگیری شود (مقدمه قانون اساسی، اصول ۵، ۹۱ و ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران)؛ همچنین او نقش هماهنگ کننده میان قوای سه گانه را ایفا می کند و با دعوت به وحدت، همدلی و همکاری، مانع بروز اختلاف و تنش می شود (اصل ۵۷ و بند ۷، اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). در مواقع، در بحران های شدید نیز ولی فقیه با مدیریت بحران، تنش ها را مهار کرده و کشور را از شرایط دشوار نجات می دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸).

۶. ساختار حکومت در اسلام از منظر علامه

در ادامه به دیدگاه علامه نسبت به ساختار حکومت در اسلام پرداخته می شود.

۱-۶. فلسفه عدم ارائه ساختار ثابت برای حکومت اسلامی

اسلام دینی جامع و جهان شمول است که برای همه اعصار، مکان ها و جوامع بشری طراحی شده است. این دین الهی نه تنها توانسته جامعه کوچک و محدود عصر پیامبر اکرم ﷺ را به خوبی اداره کند، بلکه ظرفیت هدایت پیچیده ترین و گسترده ترین تمدن های انسانی، و حتی یک نظام حکومتی جهانی را نیز دارا می باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵۶؛ ۱۳۸۵، ص ۱۵۴). با توجه به اینکه ساختار حکومت ها همواره تحت تأثیر شرایط زمانی، مکانی و تحولات فرهنگی - اجتماعی در حال تغییر و تکامل است، نمی توان برای زندگی سیاسی بشر در طول تاریخ، یک الگوی ثابت حکومتی تعریف کرد که در همه اعصار، جغرافیایها و موقعیت های مختلف قابل اجرا باشد. تصور یک ساختار حکومتی ایستا که بتواند هم زمان جوامع کوچک و ساده را در کنار تمدن های بزرگ و پیچیده مدیریت کند، نه تنها نادرست است، بلکه اساساً ناممکن می نماید. به عنوان مثال، پیامبر اکرم ﷺ در صدر اسلام با جامعه ای نسبتاً محدود مواجه بودند که جمعیت آن به زحمت به صد هزار نفر می رسید؛ بنابراین طبیعی است که ساختار حکومتی آن دوران نیز متناسب با همان ابعاد جمعیتی و نیازهای ساده عصر خود شکل گرفته بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ ۱۳۸۵، ص ۱۵۴).

با گذشت زمان، ساختار و شکل حکومت پیشین کارایی خود را از دست داد؛ بنابراین با توجه به تغییر شرایط، لازم بود الگوهایی فراگیر و کارآمد طراحی شود، حتی اگر پیامبر اسلام ﷺ می خواستند برای هر دوره ای ساختار خاصی از حکومت را تعیین کنند، می بایست دایرة المعارفی از شیوه های حکمرانی برای دوران های مختلف تنظیم می شد و جزئیات نظام سیاسی هر دوره به طور دقیق مشخص می گردید. با این حال، اگر رسول خدا ﷺ ساختاری متناسب با گستردگی سرزمین ها و جمعیت مسلمانان ارائه می داد، برای مردم آن زمان جنبه ای آرمانی و غیر عملی داشت. علاوه بر این، بیان یک نظام پیچیده و دقیق در آن شرایط، کاری بی فایده بود؛ چراکه بستر لازم برای اجرای چنین الگویی وجود نداشت (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ ۱۳۸۵، ص ۱۵۴).

بدین ترتیب، ساختار حکومت از احکام متغیر و ثانویه اسلام محسوب می‌شود که بر اساس شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌یابد. تشخیص و تعیین این ساختار به عهده ولی امر مسلمین است. در دوران حضور معصوم^{علیه السلام}، این مسئولیت بر عهده خود ایشان است و در دوره غیبت، این وظیفه به جانشینان معصوم^{علیه السلام} واگذار شده است. بر این اساس، عدم تعیین شکل خاصی برای حکومت توسط شریعت، به معنای نقص در اسلام نیست. در واقع، اگر اسلام چارچوب کلی برای تعیین اشکال حکومت در شرایط مختلف ارائه نمی‌داد، آنگاه می‌توانست ادعا شود که دین اسلام ناقص است یا با مشکل مواجه است؛ چراکه نه شکل خاصی برای حکومت معین کرده و نه راهکاری برای دستیابی به ساختار حکومتی مطلوب ارائه نموده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵؛ ۱۳۹۴، ص ۲۷۷).

۲-۶. ثبات در عین انعطاف‌پذیری قوانین اسلامی

اسلام و قوانین اسلامی به زمان یا مکان خاصی محدود نیستند، بلکه برای همه دوران‌ها و جوامع نازل شده‌اند. احکام ثابت و تغییرناپذیر اسلام به‌گونه‌ای تنظیم شده‌اند که در هر دوره‌ای و در هر جامعه‌ای قابلیت اجرا دارند. اسلام فراتر از آنکه صرفاً شکل خاصی از حکومت را تعیین کند، با تکیه بر اصول پایدار خود، چارچوب‌های کلی و گسترده‌ای ارائه داده است که در عین ثبات، قابلیت انعطاف و تطبیق با شرایط گوناگون را دارند. در نگاه اسلام، نه مردم به حال خود رها شده‌اند تا هرگونه که بخواهند عمل کنند، و نه شکل محدود و بسته‌ای برای حکومت تعریف شده که تنها در شرایط خاصی قابل اجرا باشد، بلکه اسلام با ترسیم یک چارچوب کلان، دامنه‌ای وسیع از شیوه‌های حکومت‌داری را شامل می‌شود که همه اشکال عقلایی و صحیح حکومت در آن جای می‌گیرد، مشروط بر آنکه از اصول و حدود اسلامی فراتر نرود. به این چارچوب کلی و فراگیر که اسلام برای حکومت ترسیم کرده، «حکومت اسلامی» گفته می‌شود.

این چارچوب ممکن است در دوره‌ای با ساختار و شکلی خاص محقق شود و در دوره دیگر با ساختاری متفاوت، اما هیچ‌یک از این اشکال با ماهیت اسلامی بودن حکومت در تضاد نیست. در واقع، تنوع در شکل حکومت‌ها تا زمانی که در چارچوب اصول اسلامی قرار گیرد، نه تنها ناسازگار با اسلام نیست، بلکه نشان‌دهنده ظرفیت بالای این دین برای پاسخگویی به مقتضیات زمان و مکان است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲-۱۱۴؛ ۱۳۸۵، ص ۱۴۸ و ۱۵۵).

به عبارت دیگر، اسلام شکل و قالب خاصی را برای حکومت تعیین نمی‌کند، بلکه بر رعایت چارچوب‌های کلان تأکید دارد که ساختار حکومت نباید از آنها تخطی کند. این دیدگاه برآمده از یک اصل دقیق علمی و عقلانی است. احکام ثابت و تغییرناپذیر اسلام که برای همه جوامع تا روز قیامت تشریع شده‌اند، از ماهیتی کلان و فراگیر برخوردارند. در مقابل، احکام جزئی و متغیر - که متناسب با شرایط زمانی و مکانی وضع می‌شوند - شامل مسائل حکومتی نیز می‌گردند. این احکام متغیر توسط ولی فقیه در هر دوره صادر یا تأیید می‌شود و اطاعت از آنها در همان قالب مشخصی که ابلاغ می‌شوند، واجب است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۴).

نتیجه آنکه ساختار حکومت همواره در حال دگرگونی است و این تحولات تابع شرایط زمانی، مکانی و دگرگونی‌های فرهنگی - اجتماعی می‌باشد. در واقع، نمی‌توان برای حیات اجتماعی بشر در طول تاریخ، قالب ثابت و یکسانی از حکومت تعریف نمود که در تمامی ادوار تاریخی و جغرافیایی قابل اجرا باشد. این ویژگی از جمله احکام متغیر اسلامی محسوب می‌شود که تغییر و تطبیق آن در حیطهٔ اختیارات ولی امر مسلمین قرار دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۷-۲۷۸؛ ۱۳۸۵، ص ۱۵۴-۱۵۵).

۳-۶. ارائه مدل‌های ترتبی برای حکومت از سوی اسلام

در نظام ارزشی اسلام، ارزش‌ها دارای سلسله مراتبی هستند که در آن، مطلوب نهایی و آرمانی در بالاترین رتبه قرار دارد و مراتب پایین‌تر نیز هرکدام به‌نوبهٔ خود از ارزش برخوردارند. این رویکرد بدان معنا نیست که اگر وضعیت ایدئال محقق نشد، باید کاملاً از ارزش‌ها دست برداشت و جایگزین‌های ارزشمند سطح پایین‌تر را نادیده گرفت. حکومت نیز از این قاعده مستثنی نیست. اسلام برای حکومت، شکلی آرمانی ترسیم کرده است که تنها با حضور پیامبر ﷺ یا امام معصوم ﷺ در رأس حکومت محقق می‌شود. این الگوی مطلوب به‌صراحت در قرآن کریم مورد تأکید پروردگار قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) و در آیه دیگری می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...» (حشر: ۷) (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹). با این حال، همواره شرایطی وجود ندارد که امام معصوم ﷺ هم در میان مردم حاضر باشد و هم امکان تشکیل حکومت را داشته باشد.

تاریخ گواهی می‌دهد که از میان ائمهٔ اطهار ﷺ، تنها حضرت علی ﷺ و امام حسن مجتبیٰ ﷺ - و آن هم برای مدتی کوتاه - موفق به تشکیل حکومت شدند. در دیگر موارد، یا مردم از ایشان دعوت نکردند، یا گروه‌های تأثیرگذار جامعه مانع از به قدرت رسیدن آنها شدند. این شرایط ناگزیر منجر به کناره‌گیری ائمهٔ ﷺ از حکومت گردید (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ ۱۳۸۵، ص ۱۵۰-۱۵۱).

بنابراین با توجه به گستردگی و نسخ‌ناپذیری قوانین اسلامی و همچنین ارائه مدل‌های ترتبی برای حکومت از سوی اسلام، می‌توان گفت، اسلام شکل و مدل خاصی برای حکومت ارائه نمی‌دهد، بلکه چارچوب‌های کلی خاصی را بیان می‌کند که حکومت نباید خارج از این چارچوب‌ها باشد. حال با عنایت به شرایط و نیازمندی‌های زمان و مکان هر مدلی که مطابق این چارچوب‌ها بود مورد تأیید اسلام است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵).

۷. اسلام و نظریه تفکیک قوا از منظر علامه

تبعیت یک نظام از مجموعه‌ای از اصول، عقاید، افکار و اندیشه‌های خاص، حداقل در سه بُعد خود را نشان می‌دهد:

۱. بُعد قانون‌گذاری؛ ۲. بُعد حکومت و اجرا؛ ۳. بُعد قضا (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۵۰). از دیدگاه اسلامی، نظریهٔ

تفکیک قوا به عنوان جزء اصلی یا رکن اساسی نظام اسلامی محسوب نمی‌شود؛ هرچند این نظام با آن مخالفتی ندارد. به عبارت دیگر، اگر فردی از توانایی و شایستگی بسیار بالایی برای اداره جامعه برخوردار باشد و بتواند به تنهایی همه قوای حکومتی (تقنینی، اجرایی و قضایی) را مدیریت کند و این روش، بهترین شیوه ممکن برای اداره جامعه باشد، صرف وجود نظریه تفکیک قوا، مانع از عهده‌داری تمام مسئولیت‌ها توسط او نخواهد شد.

برای مثال، اگر جامعه اسلامی - همچون جامعه کوچک و ساده صدر اسلام - به گونه‌ای باشد که یک فرد بتواند آن را به صورت یکپارچه اداره کند، ضرورتی برای تفکیک قوا وجود ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴). اگر قدرت‌های سیاسی و اجتماعی یک جامعه در یک نهاد یا فرد واحد متمرکز نشود، بسیاری از مصالح عمومی آسیب خواهد دید. حتی می‌توان ادعا کرد که هرچه گستردگی و پیچیدگی یک کشور بیشتر باشد، نیاز آن به تمرکز قدرت نیز افزایش می‌یابد. این دیدگاهی است که اغلب کارشناسان حقوق و علوم سیاسی بر آن تأکید دارند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۳).

از منظر اسلام، تقسیم قوا و مسئولیت‌های حکومتی، شکل و فرم خاصی ندارد که منحصر به جامعه‌ای با ویژگی‌های مشخص باشد. در نظام اسلامی، حکومت می‌تواند ساختاری متناسب با یک جامعه کوچک چندخانواری داشته باشد و همچنین قابلیت گسترش تا سطح یک جامعه میلیاردی یا حتی جهانی را داراست. بدیهی است که تمامی وظایف و کارویژه‌های حکومت - که بیانگر فلسفه وجودی آن است - به‌ویژه در جوامع پرجمعیت، از عهده یک یا دو نفر خارج است. مسائلی همچون امنیت داخلی، دفاع در برابر تهدیدات خارجی، نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی، مدیریت روابط بین‌الملل، تنظیم تعاملات جهانی و سایر نیازمندی‌های جامعه، و مهم‌تر از همه، اقامه شعائر اسلامی و حفظ و اجرای احکام دینی، مسئولیت‌هایی سنگین محسوب می‌شوند که لزوماً مستلزم تقسیم کار هستند. این تقسیم کار در دو محور صورت می‌پذیرد: عمودی و افقی.

به عبارت دیگر، فعالیت‌های حکومتی در دو خط موازی - مانند دو ضلع مثلث - سازماندهی می‌شوند که در میانه راه یکدیگر را قطع نمی‌کنند و در نهایت در رأس هرم به وحدت می‌رسند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ ۱۳۸۵، ص ۱۸۵). به عبارت دیگر، از دیدگاه اسلام، تفکیک قوا همیشه و در همه جوامع ضرورت ندارد، و تأمین مصالح اجتماعی منوط به آن نیست. اگر در شرایط خاصی، یک فرد بتواند هر سه وظیفه قانون‌گذاری، قضاوت و اجرای قوانین را بهتر از دیگران انجام دهد، از نظر عقلانی هیچ مانعی وجود ندارد که وی هم‌زمان عهده‌دار هر سه مسئولیت شود. شاهد این مدعا، جامعه نخستین اسلامی در مدینه است که با وجود کوچک و محدود بودن، پیامبر گرامی اسلام ﷺ به صورت هم‌زمان رهبری هر سه قوه را بر عهده داشتند، بدون اینکه مشکلی در عملکرد نظام پیش آید، اما با گسترش قلمرو اسلامی و افزایش جمعیت، طبیعی بود که یک نفر نتواند به تنهایی تمامی این مسئولیت‌ها را در سراسر سرزمین‌های اسلامی انجام دهد.

از این رو پیامبر ﷺ نمایندگانی را برای اداره امور قضایی، اجرایی و قانونی در مناطق مختلف منصوب کردند که در واقع نوعی تفکیک قوا در سطوح پایین‌تر حکومت محسوب می‌شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۴۹). در عصر حاضر که امام معصوم ﷺ در غیبت به سر می‌برد، مبانی فقهی ما اقتضا می‌کند که ریاست هر سه قوه در اختیار ولی فقیه باشد و در بالاترین سطح (مقام ولایت فقیه)، تفکیک قوا ضرورتی ندارد. باین حال، در سطوح پایین‌تر، به دلیل مزایای متعدد تفکیک قوا، ممکن است چنین ضرورتی احساس شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۵۰). از این رو یکی از استدلال‌های طرفداران تفکیک قدرت (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۴۹؛ محسنی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۶؛ کاشانی، بی تا، ص ۷۴)، خطر سوءاستفاده از آن در صورت تمرکز قدرت است. به همین دلیل، آنها تقسیم قوا را پیشنهاد می‌کنند.

اما در پاسخ باید گفت که اگر امام معصوم ﷺ زمامدار جامعه اسلامی باشد، این مسئله اساساً منتفی خواهد بود؛ چراکه معصوم ﷺ، حتی اگر تمام اختیارات سیاسی و اجتماعی در دست او باشد، هرگز از قدرت سوءاستفاده نخواهد کرد. در دوران غیبت امام معصوم ﷺ نیز، هرچند حاکم جامعه اسلامی معصوم نیست، اما بهترین راه برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت، تأکید بر تقوا و عدالت در گزینش مسئولان است. بدین ترتیب، از میان تمام افراد واجد صلاحیت علمی و تجربی، باید متقی‌ترین و عادل‌ترین آنها برای تصدی امور انتخاب شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۱). از سوی دیگر، لزوم هماهنگی میان مسئولان و ضرورت حفظ وحدت جامعه، اقتضا می‌کند که در نظام اسلامی، تمرکز قدرت وجود داشته باشد؛ همچنین از آنجا که الگوی حکومت اسلامی باید قابلیت اجرا در سطح جهانی را دارا باشد، رعایت اصل تمرکز قدرت در آن ضروری است. این امر به‌ویژه با توجه به اهداف معنوی و اخروی که در نظام اسلامی از اولویت بالایی برخوردار است، اهمیت مضاعفی می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۲؛ ۱۳۷۷، ص ۲۷۲-۲۷۳).

به تعبیر فیلسوفان سیاسی، حکومت را می‌توان به هرم تشبیه کرد؛ از همین رو اصطلاح «هرم قدرت» برای توصیف آن به کار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۲). هرم قدرت دارای قاعده‌ای گسترده در پایین و وجوهی مثلثی شکل است که همگی در یک نقطه واحد، یعنی رأس هرم، به هم می‌رسند. در الگوی آرمانی حکومت اسلامی، معصوم ﷺ در رأس این هرم قرار می‌گیرد. وجود چنین شخصیتی به‌عنوان محور وحدت جامعه، موجب هماهنگی میان قوای مختلف می‌شود و تنش‌ها، اختلافات و تزاخم‌های احتمالی را از موضعی اقتدارآمیز رفع می‌کند.

از آنجا که معصوم ﷺ از هرگونه خودخواهی، منفعت‌طلبی و جناح‌گرایی مبرا است، تصمیمات او همواره بر اساس معیارهای الهی است و تحت تأثیر انگیزه‌های دنیوی قرار نمی‌گیرد. در مرتبه‌ای نازل‌تر، هنگامی که دسترسی به امام معصوم ﷺ ممکن نباشد، فردی در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد که نزدیک‌ترین شباهت را به ایشان دارد. این شخص که ولی فقیه نامیده می‌شود، افزون بر دارا بودن شرایط ضروری رهبری، در تقوا و عدالت نیز پس از معصوم ﷺ در بالاترین مرتبه قرار دارد. نقش ولی فقیه، محوریت بخشیدن به وحدت جامعه و حکومت، هماهنگی میان قوا، نظارت بر عملکرد کارگزاران و هدایت سیاست‌گذاری‌های کلان نظام است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۳).

۸. نظام جمهوری اسلامی و تفکیک قوا از منظر علامه

در این قسمت، شایسته است تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر علامه مصباح یزدی بررسی گردد.

۸-۱. مفهوم و ماهیت نظام جمهوری اسلامی و ارتباطش با تفکیک قوا

بی‌تردید، ساختار حکومتی کنونی جمهوری اسلامی ایران با تفکیک سه قوه مستقل و سازوکارهای مشخص، الگویی است که در متون اسلامی سابقه نداشته و دستورالعمل صریحی از دین درباره آن ارائه نشده است. نوع حکومت اسلامی‌ای که در حال حاضر، متناسب با شرایط زمانی و مکانی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی تجویز شده، جمهوری اسلامی است. باید مراد از این واژه ترکیبی مشخص گردد تا این پرسش به ذهن کسی خطور نکند که تعبیر جمهوری اسلامی تعبیری تناقض‌آمیز است؛ چون جمهوری، بدین معناست که مردم حق دارند سرنوشت خویش را تعیین کنند و باید حکومت را به‌دست بگیرند و ساختار حکومت را تعیین کنند. بنابراین از یک‌سو، مشروعیت این نظام از پایین ثابت می‌شود و از سوی دیگر، قید اسلامی که به جایگاه ولایت فقیه اشاره می‌کند، حاکی از الهی بودن قوانین و ضوابط تعیین حاکمان است. بدین طریق، مشروعیت این نظام از بالا ثابت می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ ۱۳۹۴، ص ۳۳۳-۳۳۴).

در پاسخ به پرسش مطرح‌شده، باید به این نکته کلیدی توجه کرد که آیا اسلامی بودن نظام حکومتی مستلزم آن است که شکل و ساختار آن به‌طور دقیق از سوی خداوند تعیین شده و در قرآن، روایات، یا دست‌کم در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تبیین شده باشد؟ اگر بپذیریم که اسلامی بودن نظام به معنای تعیین ساختار حکومت توسط خداوند نیست (چنان‌که شواهد نشان می‌دهد چنین تعیین ساختاری صورت نگرفته)، آنگاه پرسش اساسی این خواهد بود که ملاک اسلامی بودن یک نظام سیاسی چیست؟ در متون دینی (قرآن و روایات) و همچنین در سیره عملی معصومان علیهم السلام، و حتی در بیانات امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری علیه السلام، ادعایی مبنی بر اینکه ساختار حکومت اسلامی (مانند جایگاه ولی فقیه، رئیس‌جمهور، یا تفکیک قوا) به‌صورت جزئی توسط خداوند یا اولیای دین تعیین شده باشد، وجود ندارد. بنابراین اگر ملاک اسلامی بودن نظام، تعیین ساختار حکومت از سوی خداوند نیست، باید این معیار را در مؤلفه‌های دیگری جست‌وجو کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵۶؛ ۱۳۹۴، ص ۳۳۴).

ملاک اسلامی بودن یک نظام، مشروعیت الهی آن است؛ به این معنا که اگر نظامی از سوی خداوند مجوز تشکیل حکومت را داشته باشد، اسلامی و الهی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، هرگاه نظامی بتواند دلیل قطعی ارائه کند که از منظر اسلام، حق حکومت با اوست و اجازه الهی برای این کار دارد، آن‌گاه می‌توان آن را نظامی اسلامی و الهی دانست. چنین نظامی کارویژه‌های خاصی دارد؛ در حوزه قانون‌گذاری، نه تنها باید مصالح مادی و دنیوی شهروندان را رعایت کند، بلکه باید مصالح معنوی و اخروی آنها را نیز مدنظر قرار دهد و حتی به این مصالح

اولویت بدهد؛ همچنین قوانین باید بر اساس احکام ثابت اسلامی و در چارچوب شریعت تصویب شوند. در حوزه اجرایی نیز باید تلاش کند تا احکام و قوانین اسلامی را به‌درستی و دقت عملی سازد و با ترویج شعائر اسلامی، انسجام و یکپارچگی درون نظام را تقویت نماید. این رویکرد می‌تواند بهترین شکل از وحدت و هماهنگی را در درون نظام اسلامی به وجود آورد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۴).

در نظام مبتنی بر ولایت فقیه، اگرچه قوای سه‌گانه (مجریه، مقننه و قضائیه) مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند، اما به دلیل وجود نهاد ولایت فقیه به‌عنوان عامل وحدت‌بخش، هیچ‌گونه ناهماهنگی بین آنها به وجود نمی‌آید. ولی فقیه با نظارت کلان بر ارکان حکومت، هماهنگی و انسجام لازم را میان قوا ایجاد می‌کند و با ایفای نقش محوری، از بروز بحران‌های سیاسی و مدیریتی جلوگیری می‌نماید (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۹۳). درحقیقت، اصل ولایت فقیه به‌عنوان عامل پیونددهنده قوای حاکم در نظام اسلامی عمل می‌کند. این اصل، ریشه در اسلامیت نظام دارد و مبنای مشروعیت آن محسوب می‌شود؛ چراکه مشروعیت قوای حکومتی در نظام اسلامی، وابسته به ساختاری الهی و مبتنی بر تعالیم اسلام است که باید به مبدأ آفرینش متصل باشند. ولایت فقیه، همان حلقه‌ای است که نظام را به اراده الهی پیوند می‌زند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۵۰).

۸-۲. انسجام در ساختار در عین تفکیک قوا

در نظام جمهوری اسلامی، سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه از یکدیگر تفکیک شده‌اند، اما در رأس هرم، تمام قدرت‌ها در یک نقطه وحدت‌بخش متمرکز می‌شوند. مطابق اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، قوای سه‌گانه حکومتی تحت نظارت مرجع مرکزی نظام، یعنی ولی فقیه فعالیت می‌کنند. با توجه به جایگاه رفیع ولی فقیه به‌عنوان حافظ قانون اساسی و پاسدار ارزش‌های اسلامی، این نهاد موظف است با نظارت مستمر و همه‌جانبه، از هرگونه انحراف در اجرای صحیح احکام اسلامی جلوگیری نماید. همچنین وفق بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولی فقیه، نقش هماهنگ‌کننده قوای سه‌گانه را ایفا می‌کند و از تنش در جامعه بازمی‌دارد و همگان را به هماهنگی و دوستی و همدلی فرامی‌خواند و اگر تنش‌های شدید و بحران پدید آید، آنها را دفع می‌کند.

اگر ما درصدد مقایسه نظام جمهوری اسلامی با دیگر نظام‌های دموکراتیک جهان برآییم، درخواهیم یافت که از مهم‌ترین امتیازات نظام جمهوری اسلامی ایران بر دیگر نظام‌ها، انسجام درونی آن است. در همه نظام‌های دموکراتیک، شاخص اصلی دموکراتیک و پیشرفته بودن را این می‌دانند که قوا از یکدیگر تفکیک شوند و در هم دخالتی نداشته باشند، ولی عملاً هیچ کشوری وجود ندارد که در آن، قوا کاملاً از هم منفک باشند و در هم دخالت نکنند. پس نوعی ناهماهنگی درونی در نظام‌های دموکراتیک فعلی دنیا وجود دارد، اما در نظام جمهوری اسلامی، در عین حال که سه قوه از هم منفک‌اند و تکالیف و اختیاراتشان از هم جداست، یک عامل هماهنگ‌کننده و بازدارنده

از بحران نیز پیش‌بینی شده است که بر هر سه قوه اشراق دارد. ولی فقیه، مسئول هیچ‌یک از قوا نیست، اما مسئولان قوا مشروعیت خود را از او می‌گیرند و تا نصب وی نباشد، آنها حق اعمال نظر ندارند. این امر سبب شده است که عامل وحدت‌بخشی در نظام جمهوری اسلامی شکل گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۴۱۰-۴۱۱).

نتیجه‌گیری

مسئله مقاله حاضر تفکیک قوا از منظر علامه مصباح یزدی بود. آنچه از مباحث مقاله به‌دست آمد، به اعتقاد علامه، اسلام شکل و قالب مشخصی برای حکومت تعیین نکرده است، بلکه تنها اصول و چارچوب‌های کلی را ارائه نموده که نظام حکومتی باید در محدوده آن عمل نماید؛ از این رو بیان می‌دارد، در نظام اسلامی، حاکم در درجه نخست باید معصوم باشد که در این صورت در این عرصه از نظام سیاسی، تفکیک قوا فلسفه وجودی خود (به معنای رایج و امروزی یا منتسکیویی) را از دست می‌دهد؛ چون مکانیزم عصمت به‌اندازه کافی در تضمین سلامت فرمان‌روا، کارآمدی دارد و اگرچه مجمع همه قدرت‌های سیاسی و اجتماعی باشد، هرگز از آن سوءاستفاده نخواهد کرد و در نظام اسلامی عصر غیبت، برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت، رهبری عادل با بهره‌گیری از مکانیزم‌هایی همچون عدالت، مشورت، کارشناسی و اصل نصیحت، تصدی امور را بر عهده دارد. این سازوکارها ضامن سلامت نظام اسلامی هستند. در سطوح میانی حاکمیت، هرچند نظام اسلامی با نظریه کلاسیک تفکیک قوا به شکل مصطلح آن موافق نیست، اما برای تقسیم کار و وظایف، رهبر به افراد شایسته، اختیارات تفویض می‌کند.

بدین ترتیب، قوای سه‌گانه می‌توانند در چارچوب ولایت فقیه، به‌صورت مستقل اما هماهنگ عمل نمایند. علامه مصباح بر این باور است که با توجه به ضرورت هماهنگی میان مسئولان و اهمیت حفظ وحدت جامعه، تمرکز قدرت در نظام اسلامی امری اجتناب‌ناپذیر است. از آنجاکه طرح حکومت اسلامی باید قابلیت اجرا در سطح جهانی را داشته باشد، رعایت اصل تمرکز قدرت در آن ضروری می‌نماید. این مسئله به‌ویژه با در نظر گرفتن مصالح معنوی و اخروی که در یک نظام اسلامی از بالاترین اولویت برخوردار است، اهمیت دوچندان می‌یابد.

در نظام اسلامی، فردی که در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد، نزدیک‌ترین شخصیت به مقام عصمت محسوب می‌شود. این تمرکز قدرت در بالاترین سطح، منافاتی با ضرورت تقسیم کار در سطوح پایین‌تر حکومت ندارد. پس از مقام رهبری، در تمام سطوحی که تقسیم کار اقتضا کند، امکان توزیع و تفویض اختیارات وجود دارد. بنابراین تفکیک قوا به‌صورت مطلق در تمام جوامع ضروری نیست و نمی‌توان ادعا کرد که تحقق مصالح اجتماعی همواره منوط به آن است. در شرایط خاص، ممکن است یک فرد صلاحیت و توانایی بیشتری برای انجام هم‌زمان سه وظیفه قانون‌گذاری، قضاوت و اجرای قوانین داشته باشد. از منظر عقلانی نیز هیچ مانعی وجود ندارد که چنین شخصی به‌طور هم‌زمان عهده‌دار هر سه مسئولیت شود. علامه مصباح یزدی با اشاره به دو دسته از مصالح

اجتماعی ناشی از ادله طرفین بحث تفکیک قوا - که یک دسته موجب تجزیه قدرت و دسته دیگر مستلزم تمرکز آن است - و با توجه به این واقعیت که نمی‌توان از هیچ‌یک از این مصالح چشم‌پوشی کرد، راه‌حلی برای این مسئله ارائه می‌دهد. ایشان طرحی نوین ابداع کرده‌اند که با اجرای آن، می‌توان هر دو دسته مصالح را تأمین کرد. هریک از این دو امر (تقسیم کار و تجزیه قدرت) مستلزم ایجاد نوعی تقسیم وظایف و توزیع اختیارات است. بر این اساس، تقسیم کار تا جایی که ضروری باشد و به شرطی که حدود آن به‌حدی گسترده نشود که خود مانع تحقق اهداف شود، پذیرفته خواهد بود. بدین ترتیب، هریک از سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه، اگرچه دارای ساختارها و مقررات درونی خاص خود بوده و تا حد زیادی مستقل از دو قوه دیگر عمل می‌کنند، اما کاملاً مجزا و بی‌ارتباط با سایر قوا نیستند. در این نظام، فردی که در رأس قوا قرار دارد، مسئول هماهنگی بین این سه قوه است.

بدین ترتیب، از یک‌سو، اصل تفکیک قوا و توزیع قدرت تحقق می‌یابد؛ و از سوی دیگر، کلیه اختیارات و مسئولیت‌ها در نهایت به نقطه‌ای واحد متمرکز می‌شود. علامه مصباح یزدی با در نظر گرفتن این سازوکار، اصل اولیه و پایه را بر تمرکز قوا قرار می‌دهد، اما به‌عنوان راهکاری ثانویه و ضرورتی عملی، به تفکیک وظایف و تقسیم قدرت با هدف مدیریت کارآمدتر تن می‌دهد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۶۸). فرهنگ سیاسی. تهران: مروارید.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹). مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابوالفضل، علی (۱۳۹۶). تفکیک قوا از منظر اندیشمندان اسلامی. معرفت، ۲۶ (۲)، ۱۰۳-۱۱۶.
- ابوالفضل، علی (۱۴۰۱). تفکیک قوا در فقه و حقوق اساسی. تهران: دادگستر.
- ارسطو (۱۳۹۳). سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: امیر کبیر.
- اسدیان، احمد (۱۳۹۱). تحولات تفکیک قوا (نگرشی بر تغییرات مهندسی قدرت سیاسی). تهران: مجد.
- اسکندری، محمدحسین و دارابکالایی، اسماعیل (۱۳۷۷). درآمدی بر حقوق اساسی. تهران: سمت.
- بوشهری، جعفر (۱۳۹۰ الف). حقوق اساسی (اصول و قواعد). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بوشهری، جعفر (۱۳۹۰ ب). حقوق اساسی (مسائل). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پروین، خیرالله و اصلانی، فیروز (۱۳۹۱). اصول و مبانی حقوق اساسی. تهران: دانشگاه تهران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸). ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حبیب‌زاده، توکل و آجلو، اسماعیل (۱۳۹۱). نقد مبانی انسان‌شناختی اصل تفکیک قوا (با بررسی تطبیقی در انسان‌شناسی اسلامی). پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۱۳ (۲)، ۹۹-۱۲۶.
- دارابکالایی، اسماعیل (۱۳۸۸). نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام. قم: بوستان کتاب.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۸). اصول حکومت جمهوری. تهران: امیر کبیر.
- عباسی، بیژن (۱۳۸۹). مبانی حقوق اساسی. تهران: جنگل (جاودانه).
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹). دانشنامه فقه سیاسی. تدوین و تنظیم: ابراهیم موسی‌زاده. تهران: دانشگاه تهران.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱). حقوق اساسی تطبیقی. تهران: میزان.
- قاضی، سیدابوالفضل (۱۳۷۸). بایسته‌های حقوق اساسی. تهران: دادگستر.
- کاشانی، سیدمحمد (بی‌تا). اصل تفکیک قوا، بحران سیاسی دی ماه سال ۱۳۳۱ در ایران. تاریخ و فرهنگ معاصر، ۲ (۷۶)، ۱۱۸-۷۱.
- محسنی، فرید (۱۳۹۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- محمدی، شهرام (۱۳۹۳). رهبری و قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن. نگارش: محمد شهرابی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵). پاسخ استاد به جوانان پرسشگر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). نظریه سیاسی اسلام (مشکات). تحقیق و نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن (مشکات). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه. تحقیق و نگارش: قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- ملک افصلی، محسن و جوان آراسته، حسین (۱۳۹۸). حقوق اساسی ۲. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- منتسکیو، بارون دو (۱۳۹۲). روح القوانين. ترجمه و نگارش: علی اکبر مهتدی. تهران: امیر کبیر.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۴). مبانی حقوق اداری. تهران: شهرآب - آینده‌سازان.
- نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید (۱۳۷۹). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: بین‌المللی الهدی.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۰). حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی. تهران: میزان.